

آن دخترک که خواب تو را دارد می‌بیند
و گوش می‌دهد به صدای تو که داری با او حرف می‌زنی
بیدار می‌شود، و، تو بیدار می‌شوی.
تاریکی اتاق.

پری

سرد

یک لحظه روی دست چپت

لرزان

و دست خواب رفته است

و مورمور دست

و تا بلند می‌شوی از جا

تنها

هوای لرزان

و باز تا چراغ را روشن کنی

سرمای پر هنوز در هواست.

نه!

هیچ

می‌روی به سوی اتاقش

اما

نرفته باز می‌آیی

یک آن

مرددی که اتاقی دارد یا نه

و برمی‌گردی

در را که می‌گشایی

می‌بینی

خوابیده است

آن دخترک که خواب تو را دارد می‌بیند.